

امام ما، بابی پروانچها



در بسته خبری بخوانید  
**نمایشگاه قرآن  
یاد تون نره**  
**تاکسی دریایی  
می سازیم**



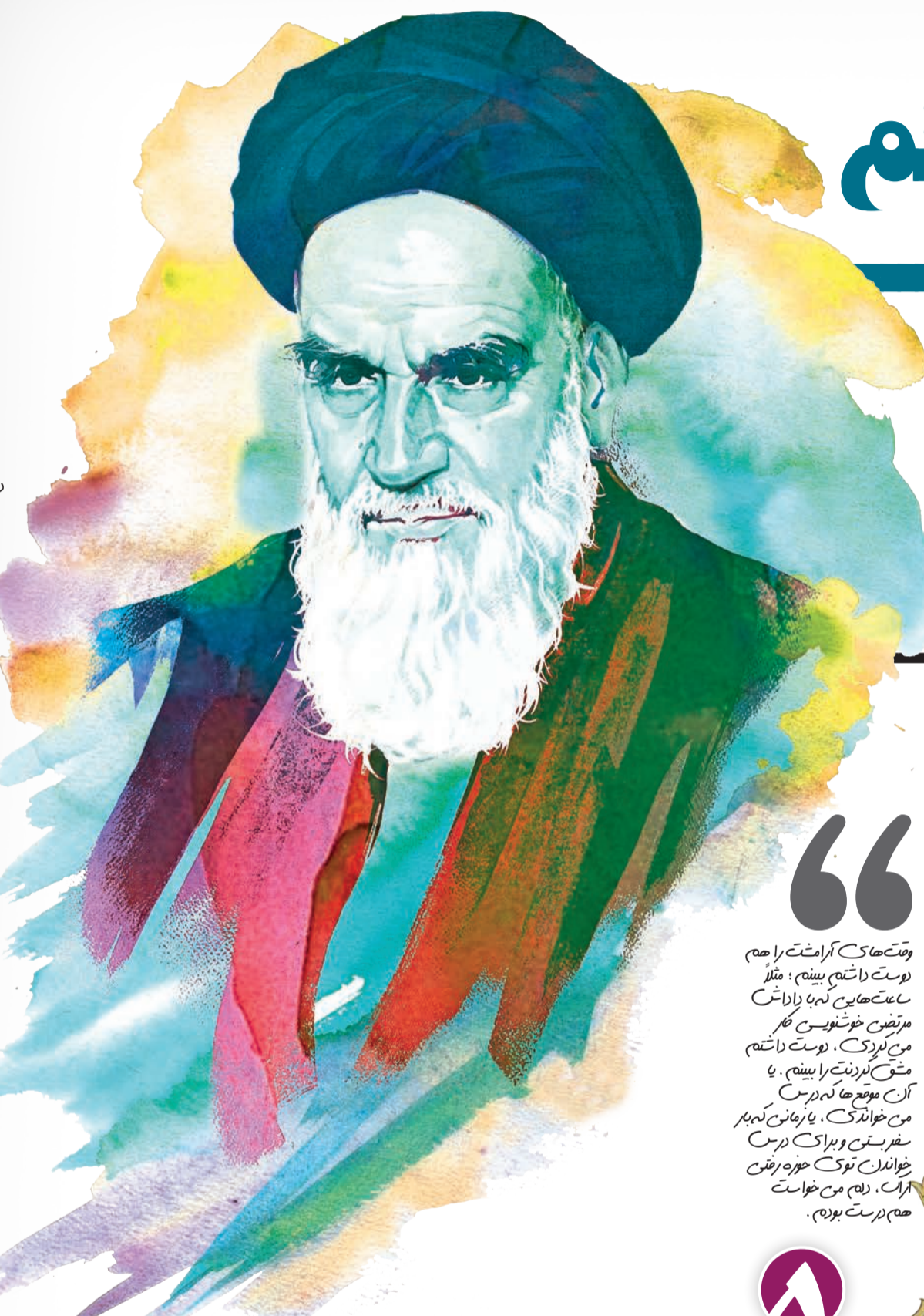
چند ساعت دیگر تا شروع مهم ترین مسابقه امسال فوتبال اروپا زمان داریم  
**جنگ  
ستارگان...!**

## هشت روایت از زندگی روح الله موسوی خمینی

# دوست دانتنم در روزگار با دانتنم

# ۶۶

من دانم هر آدمی قسمتی دارد. باز هم من دانم از خودت بزرگ من لفتی مگر چه خبر است؟ من هم یکن مثل تو، مثل برادرت یا پدرت. اما من من دانم تو به قول گنده لات های سال ۱۳۴۲، تومانی سنار با همه فرق داشتی. فرق داشتی که آقای بروجردی، مرجعی به آن بزرگی، بی مشورت موضوع نمی گرفت و وقتی هم می خواست پیش شاه نماینده بفرستد، تو را فرستاد. دوست داشتیم وقتی از دیدار شاه برگشتی پیش آقای بروجردی، من هم کنارت باشم و بشنوم که می گوئی: «نمی خواهم از خودم تعریف کنم، ولی ابهت من شاه را بر گرفته بود و بر حرف های مسلط نبود». فرق داشتی که وقتی حتی بعضی علما گفتند: «شاه شیعه است، مگر با شاه شیعه می شود مبارزه کرد؟» تو یک تنه علیه لایحه انجمن های االتی و ولایتی بیایه دادی. فرق داشتی که از مردم خواستی در اعتراض به جنایات شاه، نیمه شعبان را جشن بگیرند، وقتی همه می گفتند: «چراغانی نیمه شعبان را به خاطر مبارزه تعطیل کنیم؟!». دوست داشتیم وقتی یک عده باورت نداشتند و سعی می کردند زبرایت را بزنند، کنارت بودم ببینم من چند مرد حلاج! ببینم من هم می روم پشت سرت بگویم که او انگلیسی است یا آمریکایی؟! یا مثل بعضی ها بگویم تارکالصلوه است، بعضی ها هم می گفتند این عمامه اش کوچک است و در حد مرجعیت نیست. دوست داشتیم آنجا بودم و خودم را محک می زدم. دوست داشتیم تو را می دیدیم که همه این جور حرف ها را می شنوی، اما آب توی دلت تکان نمی خورد تا در جوابشان می گفتی: «به آقایان بگوئید من هنوز مشرک نشده ام!»



دوست داشتیم آنجا بودم و خودم را محک می زدم

### ۱ من دلم به روزگار تو رای می داد

من شانسش را نداشتم که قبل از رفتن به دنیا بیایم. شانسش را نداشتم تو را به چشم ببینم. شانسش را نداشتم با گوش های خودم صدایت را از دهان خودت بشنوم. زمانه است دیگر! هر کس روزی و قسمتی دارد و قسمتی که آن بالا بودم، فرشته ها از آدم می پرسیدند که دوست داری در روزگار چه کسی و با مردم کدام زمانه به دنیا بیایی. آن وقت من دلم به روزگار تو رای می داد.

### ۲ هم بازی روح الله مصطفوی

من دلم به روزگار تو رای می داد، آن هم نه وقتی که رهبری بزرگ بودی و همه دنیا می شناختندت. نه، راستش را بخواهی من خیلی قبل تر از دوست داشتن ببینم، خیلی قبل تر از خرداد ۱۳۶۸، خیلی قبل تر از بهمن ۱۳۵۷، مثلاً یکی دست مرا می گرفت می برد خمین، وقتی هشت یا نه ساعت بود. آن وقت ها که می گویند خیلی پر جنب و جوش بودی، آن قدر که همیشه خدا یک جایی از دست و پایت زخمی بود. هر چند از آن موقع ها هم مرد زخم های کوچک نبود، چون به دوسه تا شکستگی توی دست و پا و ددها زده توی سر و پیشانی نمی شود گفت چند تا زخم کوچک! عوض همیشه از همه بیشتر می پردیدی و توی مسابقه دو هم همیشه اول بودی. دلم می خواست وقتی که آن قدر بلند می پردیدی و آن طور سریع می دویدی، کنارت بودم، هم بازی ات بودم؛ هم بازی روح الله مصطفوی، بچه شیطان خمین!

وقت های آرامش را هم دوست داشتیم ببینیم؛ مثلاً ساعت هایی که با داداش مرتضی خوشنویسی کار می کردی، دوست داشتیم مشق کردنت را ببینیم. یا آن موقع ها که درس می خواندی، یا زمانی که بار سفر بستنی و برای درس خواندن توی حوزه رفتی اراک، دلم می خواست هم درست بودم. با هم می رفتیم قم، مثلاً توی یک حجره درس می خواندیم. تو همان طور که مراقب همه رقابت بودی، هوای مرا هم داشتی. آن وقت من هم مثل همه آن ها راه رفتنت را، نشستنت و برخاستنت را، نماز خواندن و درس و مشق نوشتنت را می دیدم. می دیدم که چطور جلوی درواش در آمدی و وقتی توی فیضیه زورشان بهشان نمی رسید، می دیدم که چطور با یکی از درواش جر و بحثی کردی و یک سیلی آپداز گذاشتی در گوشش. این جور بود که تازه بقیه هم فهمیدند این ها ترس ندارند، حتی می شود بیرونشان هم کرد.

می دانم هر آدمی قسمتی دارد. باز هم من دانم اگر خودت بودی می گفتی مگر چه خبر است؟ من هم یکی مثل تو، مثل برادرت یا پدرت، اما من می دانم تو به قول گنده لات های سال ۱۳۴۲، تومانی سنار با همه فرق داشتی. فرق داشتی که آقای بروجردی، مرجعی به آن بزرگی، بی مشورت موضوع نمی گرفت و وقتی هم می خواست پیش شاه نماینده بفرستد، تو را فرستاد. دوست داشتیم وقتی از دیدار شاه برگشتی پیش آقای بروجردی، من هم کنارت باشم و بشنوم که می گوئی: «نمی خواهم از خودم تعریف کنم، ولی ابهت من شاه را گرفته بود و بر حرف های مسلط نبود». فرق داشتی که وقتی حتی بعضی علما گفتند: «شاه شیعه است، مگر با شاه شیعه می شود مبارزه کرد؟» تو یک تنه علیه لایحه انجمن های االتی و ولایتی بیایه دادی. فرق داشتی که از مردم خواستی در اعتراض به جنایات شاه، نیمه شعبان را جشن بگیرند، وقتی همه می گفتند: «چراغانی نیمه شعبان را به خاطر مبارزه تعطیل کنیم؟!». دوست داشتیم وقتی یک عده باورت نداشتند و سعی می کردند زبرایت را بزنند، کنارت بودم ببینم من چند مرد حلاج! ببینم من هم می روم پشت سرت بگویم که او انگلیسی است یا آمریکایی؟! یا مثل بعضی ها بگویم تارکالصلوه است، بعضی ها هم می گفتند این عمامه اش کوچک است و در حد مرجعیت نیست. دوست داشتیم آنجا بودم و خودم را محک می زدم. دوست داشتیم تو را می دیدیم که همه این جور حرف ها را می شنوی، اما آب توی دلت تکان نمی خورد تا در جوابشان می گفتی: «به آقایان بگوئید من هنوز مشرک نشده ام!»

### نظرت چیست که با تو به ترکیه می آمدم؟

نظرت درباره دوران تبعید چیست؟ مثلاً وقتی که فرستاده بودندت ترکیه! اینجا داستانت را خیلی دوست دارم. اینجا که دیگر همه، حتی آدم های جاهل و بی خیال هم تو را شناخته بودند. آنجا که از ترسیده بودند و تازه به فکر افتاده بودند که یک جوری از شرت خلاص شوند، اما نمی دانستند نمی شود از شر تو خلاص شد. نظرت چیست که با تو به ترکیه می آمدم؟ حتی راضی هستم یکی از آن سربازانی باشم که تو را بردند توی یک منطقه که به خیال خودشان تهدیدت کنند و ازت زهر چشم بگیرند. مثلاً من می دیدم که مافوقم به تو می گوید: «اینجا قبر چهل نفر از علمای ترکیه است که با حکومت مخالفت کردند و کشته شدند» و بشنوم که به سبک خودت جواش را می دهی و می گوئی: «عجب! ای کاش ما هم چنین چیزی داشتیم تا این جور از علمای ترکیه عقب نباشیم!»



### دوست داشتیم آرامش را تماشا کنیم

وقت های آرامش را هم دوست داشتیم ببینیم؛ مثلاً ساعت هایی که با داداش مرتضی خوشنویسی کار می کردی، دوست داشتیم مشق کردنت را ببینیم. یا آن موقع ها که درس می خواندی، یا زمانی که بار سفر بستنی و برای درس خواندن توی حوزه رفتی اراک، دلم می خواست هم درست بودم. با هم می رفتیم قم، مثلاً توی یک حجره درس می خواندیم. تو همان طور که مراقب همه رقابت بودی، هوای مرا هم داشتی. آن وقت من هم مثل همه آن ها راه رفتنت را، نشستنت و برخاستنت را، نماز خواندن و درس و مشق نوشتنت را می دیدم. می دیدم که چطور جلوی درواش در آمدی و وقتی توی فیضیه زورشان بهشان نمی رسید، می دیدم که چطور با یکی از درواش جر و بحثی کردی و یک سیلی آپداز گذاشتی در گوشش. این جور بود که تازه بقیه هم فهمیدند این ها ترس ندارند، حتی می شود بیرونشان هم کرد.

### کاش می شد بزرگسالی ات را می دیدم

کاش می شد تو را در بزرگسالی ات می دیدم. می دیدم که چطور با مردم مهربان بودی. محبتت به مردم را می دیدم. مثلاً وقتی وارد کوچه می شدی و به بچه های محل سلام می کردی، من هم می دویدم ببینشان تا چشمت به من هم بیفتد و بگویم سلام، آقا روح الله! یا هم درست بودم و محبتت به زن رختشور را می دیدم. مثلاً داشتیم با هم دونفری می رفتیم درس عرفان آیت الله شاه آبادی، بعد سر راه، زنی را می دیدم نشسته لب رودخانه، دارد لباس و کهنه می شورد. توی دل زمستان مجبور است یخ ها را بشکند تا بتواند لباس ها را بشورد. می دیدم دست هایش را با های دهانش گرم می کند و صبر می کند جان بگیرند و دوباره به رخت ها چنگ می زند. بعد ببینم تو می روی سراغش و کمکش می کنی که رخت ها و کهنه ها را زودتر بشورد، بعد هم آدرش را می گیری و می گوئی از این به بعد بیاید منزل ما. می گویم آب را برایتان گرم کنند.

### روح منی خمینی...

اگر فرشته ها بگویند فقط یک روز را، یک حادثه را انتخاب کن چه؟ چه بهشان بگویم؟ کدام روز را انتخاب کنیم؟ مثلاً روز فرار شاه که مژه هم نزدی و انگار از هزار سال پیش می دانستی که می رود یا روز ۱۲ بهمن که گفتی تشریفات نمی خواهد و مگر کوروش قرار است به ایران برگردد! شاید هم یکی از سال های جنگ، مثلاً سربازت بودم و از جبهه خسته و خاکی می آمدم به جماران، جایی بین جمعیت می نشستم و تو را می دیدم که روی آن صندلی همیشگی نشسته ای و بر ایمان حرف می زنی، حرف می زنی و بعضی ها گریه می کنند. گریه می کنند و شعار می دهند: «روح منی خمینی، بت شکنی خمینی!» دوست داشتیم شتمن را گره می کردم و من هم یک بار، فقط یک بار این شعار را از دل و جان فریاد می کشیدم. نشد که در روزگار بودنت باشم، خدا را شکر که پیش از تو، پیش از روزگار آمدنت به دنیا نیامدم. خدا را شکر که حداقل بعد از تو آمده ام و می دانم همچون تویی بوده، منتهی من ندیده ام!

### سایه به سایه تان می آمدم که برویم زیارت!

یا مثلاً توی نجف با آن گرمای سخت تابستان هایش کنارت بودم. هر روز مثل شما کفشم را تمیز می کردم، مویم را شانه می زدم و سایه به سایه تان می آمدم که برویم زیارت! بعد یکی می آمد می گفت این هوای گرم برای شما با این سن و سال خوب نیست، علاجش این است که به کوفه بروید و می شنیدم که در جوابش می گوئی: «من چطور بروم کوفه خوش بگذرانم؟ وقتی بچه های مسلمان توی ایران گرفتار سیاه چال ها و شکنجه ها هستند!»



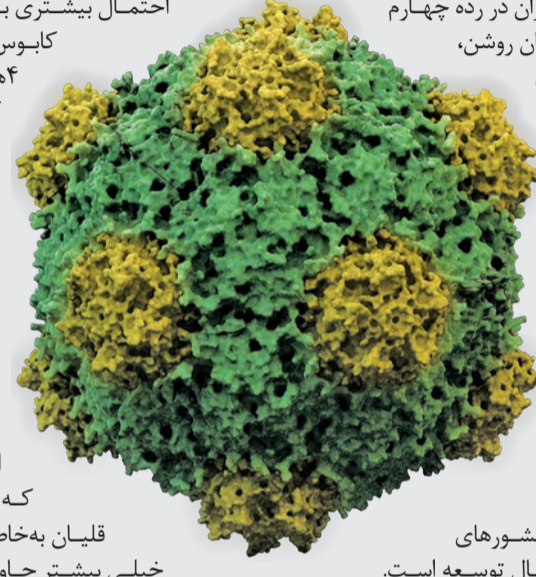
عامل سرطان ریه در کشور ما، خوراک است نه توی خانم هم ما پیدا می‌شود و تقریباً اموراتمان بدون آن نمی‌گذرد. بله، این عامل سرطان ریه توی موادمخاطرات مضره و ما برزانه آن را خورده و صبح فوکلان نیست



# Cancer

## ایران چهارمین کشور سرطانی دنیا رکورد زده ایم

احتمال بیشتری برای ابتلا به سرطان کلیه و مثانه دارند. تازه کابوس ماجرا آنجاست که شما می‌فهمید بیش از ۴ هزار ماده شیمیایی در دود سیگار وجود دارد که بیش از ۴۰۰ نوع آن باعث بروز سرطان می‌شود.



براساس آمارهای سازمان جهانی بهداشت، ایران در رده چهارم میزان شیوع سرطان دنیا قرار دارد. خوب چشمان روشن، همین یکی را کم داشتیم که آمار این هم درآمد و فهمیدیم که بی‌خود نیست هر جا سر می‌چرخانیم یا توی هر خانواده و محله و در و آشنایی ردپای سرطان را می‌بینیم. خوب است بدانید که این آمار براساس ابتلای ۲۰۵ مرد و ۱۶۵ زن به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت برآورد شده است. بدون نگاه به آمار و ارقام و خبرگزاری‌ها هم می‌شود فهمید که بیماری سرطان دور برداشته و کم‌کم دارد در ایران غوغا می‌کند. در حال حاضر سرطان یکی از مهم‌ترین بیماری‌های غیرواگیردار است که در بین سایر بیماری‌ها از بقیه بیشتر توی جامعه دردسر درست می‌کند.

سرطان دومین عامل شایع مرگ و میر در کشورهای توسعه‌یافته و سومین عامل در کشورهای در حال توسعه است. در حال حاضر سرطان عامل ۱۲ درصد مرگ‌ومیر در سراسر جهان است و اگر همین‌طوری پیش برویم، میزان شیوع سرطان در کشورهای در حال توسعه تا سال ۲۰۳۰ به ۷۰ درصد خواهد رسید. آن‌طور که آمارها می‌گویند، سرطان سومین عامل مرگ و میر در ایران است. سالانه بیش از ۳۰ هزار نفر در اثر سرطان جان خود را از دست می‌دهند و آن‌طور که کارشناسان حساب‌کتاب کرده و تخمین می‌زنند، هرسال در کشور بیش از ۷۰ هزار مورد جدید سرطان اتفاق می‌افتد.

### دخانیات متهم ردیف اول

حتماً می‌پرسید که چی شد کارمان به اینجا کشید؟! عرض شود خدمتتان که در حال حاضر دخانیات متهم ردیف اول این ماجرا خوانده می‌شود. دخانیات به‌عنوان عامل خطر ثابت‌شده در ایجاد حداقل ۸ نوع سرطان از جمله دهان، حنجره، ریه، پانکراس، مثانه، کلیه، مری و معده و عامل احتمالی در سرطان‌های روده بزرگ، دهانه رحم، سرطان خون، کبد، غدد فوق کلیوی، کیسه صفرا، حفره بینی و سینوس‌ها معرفی شده است. به‌عنوان مثال مصرف سیگار یکی از مهم‌ترین عوامل خطر سرطان ریه است. حتماً می‌دانید لازم نیست که سیگار بکشید و آن‌طور که کارشناسان می‌گویند، استنشام دود سیگار مخصوصاً در کودکان و نوجوانان که ما باشیم، خطر سرطان ریه را چندین برابر افزایش می‌دهد. با مصرف روزانه ۲۰ نخ سیگار، خطر سرطان لوزالمعده در مردان ۵ برابر و در زنان ۳ برابر می‌شود. مردان سیگاری ۷۰ درصد و زنان سیگاری ۴۰ درصد

### قلیان بمب سرطان است

حالا فکر نکنید خوش به حالتان است که سیگاری نیستید و دور و بر سیگاری‌ها هم نمی‌چرخید، همین جناب قلیان که جایش را توی دورهمی‌های برویج باز کرده، خودش برای خودش کلی بمب سرطان است. مقدار نیکوتین قلیان به‌قدری بالاست که چندین برابر سیگار حاوی نیکوتین است. قلیان به‌خاطر زغالی که در سوختن آن به‌کار می‌رود، خیلی بیشتر حاوی مونوکسید کربن است. بعد از مصرف یک قلیان به‌مدت ۴۵ دقیقه، مونوکسید کربن در آن به اندازه‌ای می‌شود که می‌تواند با مصرف ۷۰ تا ۱۰۰ سیگار در عرض یک‌ساعت برابری کند. تازه پیپ هم با آنکه از بقیه فامیل‌هایش خوش‌بوتر و باکلاس‌تر است، خودش به‌تنهایی یک عامل خطر مهم برای سرطان‌های دهان، حلق و مری است. حتماً فکر می‌کنید که همه درد و بلاها قرار است سر ریه و حلق و گلو سیگاری‌ها بیاید، اما جالب است بدانید که افراد سیگاری ۲ برابر بیشتر از افراد غیرسیگاری در خطر ابتلا به سرطان پوست قرار دارند.

### دشمنی بانمک خانگی

عامل سرطانی دیگر در کشور ما، خوراکی است که توی خانه همه ما پیدا می‌شود و تقریباً اموراتمان بدون آن نمی‌گذرد. بله، این عامل سرطان‌زا توی مواد غذایی مخفی شده و ما روزانه آن را خورده و هیچ خیالمان نیست. این ماده غذایی دم‌دستی، همان نمک خودمان است که ما تقریباً توی همه غذاها از آن استفاده کرده و تقریباً شورش را درآورده‌ایم. آن‌جوری که آمارها می‌گویند، میزان مصرف نمک در ایران پنج‌برابر استاندارد جهانی است. خوب است بدانید که نمک هم می‌تواند به‌اندازه گلوله خطرناک باشد و حتی بیشتر از آن آدم بکشد. به همین خاطر کارشناسان معتقدند تا دیر نشده باید تجدیدنظری در سبک زندگی و عادات غذایی‌مان داشته باشیم و گر نه سرطان روی همه‌مان را کم خواهد کرد.



خفا بروید

### پانا

#### نمایشگاه قرآن یادتون نره

شاید شنیده باشید که بیست‌وپنجمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم روز دوشنبه ۸ خردادماه ۱۳۹۶ در مسای امام خمینی (ره) کلیدش زده شده است. خوب است بدانید که وزارت آموزش و پرورش با ۱۵ غرفه در این نمایشگاه شرکت کرده است. اگر تابه‌حال سری به این نمایشگاه زده‌اید، بهتر است بچنبید، چون آموزش پرورش‌ها گفته‌اند که امسال با راه‌اندازی ۱۵ غرفه، برنامه‌های متنوعی برای دانش‌آموزان، فرهنگیان و خانواده‌هایشان تدارک دیده‌اند.



حالا کی آماده می‌شن؟

### ایرنا

#### تاکسی دریایی می‌سازیم

اگر تا دیروز توی خیابان‌ها و اتوبان‌های شهر دور دور می‌کردید، با ساخت تاکسی دریایی در کشور می‌توانید برای گشت‌وگذار توی دریا هم برنامه‌ریزی کنید. مدیرعامل صندوق توسعه صنایع دریایی کشور با اعلام خبر ساخت اولین تاکسی‌های دریایی در صنایع کشتی‌سازی شهید تمجیدی در گیلان گفت که این اتفاق یک فرصت خوب برای توسعه صنعت گردشگری دریایی است.



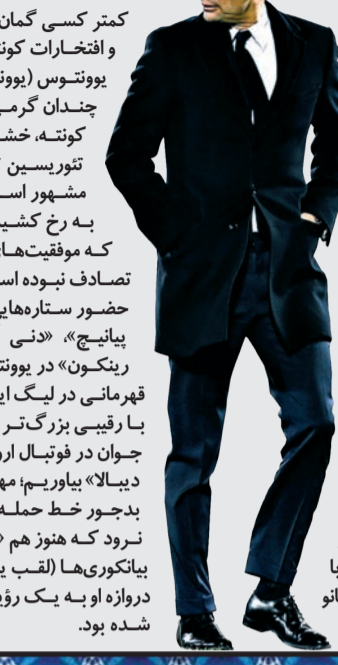
بزن روشن شی

### پانا

#### خوراکی‌های کم‌کننده استرس

توی ایام امتحانات و بعد از یک روز پراسترس می‌توانید به‌طور طبیعی و با تغذیه سالم، سرحال بیایید. به‌گفته محققان بعضی مواد خوراکی همین‌جوری خودجوش دارای مواد مغذی هستند که به‌لحاظ علمی ثابت شده است انرژی‌زا بوده و استرس را کاهش می‌دهند. سبزیجات برگ‌سبز مثل اسفناج معروف خودمان، حاوی ماده‌ای به نام «فولات» هستند که باعث تولید دوپامین، ماده شیمیایی در مغز که لذت و خوشی ایجاد می‌کند، می‌شود و به حفظ آرامش کمک می‌کند. بعد از برگ‌های سبز، جناب بوقلمون به‌خاطر داشتن اسیدآمین «تریپتوفان» در بدن سروتونین تولید می‌کند. این ماده شیمیایی موجب تنظیم گرسنگی، شادی و آرامش می‌شود. غذاهای دریایی مثل ماهی تن، سالمون و قزل‌آلا نیز مملو از اسیدهای چرب امگا-۳ هستند که نه‌تنها موجب کاهش التهاب می‌شوند، بلکه اضطراب را نیز کاهش می‌دهند. بعد از ماهی، غلات و پس از آن شکلات تلخ خوراکی‌هایی هستند که به‌طور طبیعی به شما کمک می‌کنند تا روز آرامی داشته باشید.

## یوونتوس؛ حمله به سه گانه



۷ سال از آخرین سالی که یک تیم ایتالیایی قهرمان لیگ قهرمانان شد می‌گذرد. «خوزه مورینیو» با «اینتر» در حالی توانست سال ۲۰۱۰ فاتح لیگ جام شود که مانند یوونتوس امسال توانسته بود جام حذفی و سری «آ» ایتالیا را فتح کند. حالا شاگردان «آگری» بعد از شکست دوسال پیش مقابل بارسولونا در فینال لیگ قهرمانان، خودشان را شایسته‌تر از هر تیم دیگری برای ایستادن بر پام فوتبال اروپا می‌دانند. «بووه» برای رسیدن به این مرحله از سد بارسولونا و مناکو گذشته است، پس آن‌ها به‌خوبی قدر این فینال را می‌دانند. در جشن قهرمانی یوونتوس در لیگ ایتالیا، روی پیراهن ویژه بازیکنان عبارت «LEGEND» ثبت شده بود که به دو واقعیت اشاره داشت؛ هم ششمین قهرمانی یابی در سری «آ» و هم تبدیل شدن بازیکنان این تیم به یک اسطوره. به‌رحال تیم یوونتوس به یک بزنگاه تاریخی رسیده و این فرصت بزرگ نصیب شاگردان «ماسیمیلیانو آگری» شده تا فتح «سه‌گانه» را در تاریخ «بیاتکونری» ثبت کنند. طی سه‌دهه اخیر، فقط چند باشگاه بزرگ همچون منچستر یونایتد، بارسولونا، اینتر و بایرن مونیخ به این موفقیت بزرگ دست یافته‌اند. حضور یوونتوس در دو فینال لیگ قهرمانان طی ۳ سال اخیر، حاکی از قدرت با ثبات شاگردان آگری است. روی نیمکت، وقتی که ماسیمیلیانو آگری جانشین «آنتونیو کونته» روی نیمکت یوونتوس شد.



## پول نیمچه پرونده بردقیق



## دوباره نیمچه پرونده سقف



## پاداش نیمچه پرونده صعد



# رنال مادرید: در مسیر جاودانگی

مادرید (تبدیل شد، همان روزهایی که هیچ کسی از بازیکنان تا هواداران، موافق ادامه کار بنیتس در رنال نبود. زیدان آمد تا مدیران باشگاه برای خودشان وقت بخرند و کمی بیشتر برای انتخاب سرمربی اصلی تأمل کنند. ولی خوب به یکباره همه چیز تغییر کرد؛ زیدان همان مرد روزهای سخت کهکشانی بود و آرامش و نظم؛ دو فاکتور گمشده آن روزها به تیم بازگشت. حالا که بیش از یک سال و نیم از آن روزها می گذرد، چه کسی فکرش را می کرد که زیدان بعد از قهرمانی سال گذشته به این زودی به مرد شماره ۱ رنال مادرید تبدیل شود؟ ستارگان، رونالدو را باید مرد شماره ۱ رنال مادرید در نبرد شنبه شب بدانیم. البته خود او هم خوب می داند که سد دفاعی یوونتوس شبیه هیچ کدام از تیم های قبلی که با آنها دیدار داشته اند، نیست. عبور از «کیلینی»، «بونوچی» و «فوفون» یکی از سخت ترین کارهای دنیای فوتبال است. البته در کنار رونالدو، «مارسلو» هم که یکی از بهترین بازیکنان رنال است، کار سختی پیش رو دارد. او باید نفع های دنی آلو را بگیرد؛ کاری که مدافعان بارسلونا از پس آن برنمی آیند.



تحقق رؤیای قهرمانی در لیگ اسپانیا برای مدیران مادریدی کافی است، آن ها خوب می دانند در سالی که خبری از خریدهای پر زرق و برق تابستانی نیست، باید برای پیشی گرفتن از بارسلونا حسابی خوشحال باشند. رنال با ۹۳ امتیاز و به کمک خط حمله آتشین اش با راسا و اتلتیکو را پشت سر گذاشت و حتی اگر کمی خوش شانس تر بود، شاید ابتدای هفته باید در مقابل بارسلونا در فینال جام حذفی قرار می گرفت و خودش را آماده کسب سه گانه می کرد. به هر حال رنالی ها که به عقیده کارشناسان در مقابل بایرن مونیخ حسابی خوش شانس بودند و از کمک داور استفاده کردند، حالا برای دومین سال پیاپی در فینال لیگ قهرمانان حضور دارند. آن ها اگر بتوانند شنبه شب از سد یوونتوس بگذرند و از عنوان قهرمانی سال گذشته خود دفاع کنند، به اولین تیمی تبدیل می شوند که در قرن جدید به این افتخار رسیده است. آخرین بار که یک تیم در اروپا توانست از عنوان قهرمانی خود دفاع کند، به سال ۱۹۹۰ برمی گردد که میلان با ستاره های هلندی آن سال هایش توانست این کار را انجام دهد. روی نیمکت، همان ابتدای کار پسوند موقت در کنار نام او قرار گرفت. همان روزهایی که «رافا بنیتس» به پروژه شکست خورده پرز (مدیر باشگاه رنال

چند ساعت دیگر تا شروع مهم ترین مسابقه امسال فوتبال اروپا زمان داریم

# جنگ ستارگان...!

علیرضا گرانیپایه روز موعود فرانسید تا خوره های فوتبال خودشان را برای یک ۹۰ دقیقه طوفانی آماده کنند. در روزهایی که مسابقات لیگ های مختلف به پایان رسیده و تکلیف قهرمان جام های حذفی هم مشخص شده است، تمام چشم ها به ورزشگاه «ملینوم» شهر «کاردیف» دوخته شده؛ بزرگ ترین شهر کشور «ولز» که قرار است امشب میزبان فینال لیگ قهرمانان اروپا بین «یوونتوس» و «رنال مادرید» باشد. چه فرقی می کند چه تیمی پیروز این میدان باشد؟ چون واقعا هر دو تیم شایستگی خود را برای رسیدن به فینال نشان داده اند، پس نمی توانیم عدم شایستگی قهرمانی را به هیچ کدام از دو تیم نسبت دهیم.

کرد که او بتواند همان موفقیت ها را تکرار کند. بسیاری از هواداران (ها) در بدو حضور آلگری، استقبال روی به عمل نیاورده و بابت جدایی بنیتس بودند، اما آلگری که به یک تکنیکی تمام عیار در فوتبال ایتالیا یکبار دیگر ارزش های خود را به همه منتقدان خود اثبات کرد و در میلان، هرگز بر حسب اتفاق و تغییرات تدریجی آلگری منجر به همچون «گونزالو هیگواین»، «میرالم تو» و «مهدی بن عطیه» و «توماس س» شد. حالا یوونتوس بعد از ۶ فصل، آماده زور آزمایی در میدانی بزرگ تر است. ستارگان آن روزها وقتی از ستاره حرف می زنیم، باید حتماً اسمی از «پابلو سم جوان آرژانتینی که در کنار «یگواین» یوونتوس را زهر دار کرده است، البته یادتان «بون» - ۴ ساله یکی از ارکان اصلی موفقیت (یونس) در مسابقات بزرگ است. باز کردن برای تیم ها در لیگ قهرمانان امسال تبدیل



«ژورژ کوین انکودو» و دیگر باشگاه تاتنهام که از تابستان سال گذشته از مارسسی به تیم لندنی پیوست، گران ترین بازیکن لیگ برتر نسبت به دقیق بازی بوده است. او در فصلی که گذشت، در ۸ بازی به عنوان یار تعویضی توسط «پوجیتینو» به زمین مسابقه آمد که در مجموع ۴۹ دقیقه بازی کرد. با وجود قیمت ۹ میلیون پوندی انتقال او از فرانسه به انگلستان، او در هر دقیقه برای تاتنهام ۱۸۳.۶۷۳ پوند خرج برداشته است. پس از او «میچی باتشوایی» مهاجم باشگاه چلسی قرار گرفته است. او نیز مانند انکودو از مارسسی با مبلغ ۳۳ میلیون پوند در تابستان فصل گذشته جدا شد. وی تنها یکبار از ابتدا برای چلسی به میدان رفت و ۱۹ بار نیز به عنوان یار تعویضی به زمین فرستاده شد تا جعاً در لیگ ۲۳۹ دقیقه بازی کند. بنابراین او در هر دقیقه ۱۲۸.۹۱۲ پوند برای چلسی هزینه داشته است. نفر بعدی در این فهرست «لوکاس پرز» مهاجم باشگاه آرسنال است. او در تابستان فصل گذشته با مبلغ ۱۷.۱ میلیون پوند از «پورتو لاکروتیا» به آرسنال پیوست و جمعا ۲۶۵ دقیقه برای توپچی ها در لیگ بازی کرد که هزینه او برای هر دقیقه بازی ۶۴.۵۲۸ پوند بوده است.

# همه فن حریفان

دقیقه بعد از سوت آغاز مسابقه حساس تیم ملی جوانان ایران یا برتغال در جام جهانی، ضربه سر تماشاچی «رضا شکاری» به تور دروازه حریف چسبید تا نبرد تاریخی برای رقم زدن اولین، یا برتری پسران پيروانی آغاز شود، هر چند انتهای این ماجراجویی با باخت مقابل برتغال و حذف تیم ملی همراه شد. ایران در همه نقاط صاحب بازیکن بااستعدادی است، اما رضا شکاری، سان ترین استعداد نسل جدید فوتبال ایران به شمار می رود؛ بازیکنی که اگر در تیم ملی جوانان غایب بود، این احتمال وجود داشت که تیم پيروانی تورنمنت را با ۳ شکست متوالی پایان ببرد. رضا در مسابقه اول، پاس تنها گل تیم ملی را صادر کرد؛ گلی که همه امتیازهای اولین نبرد را برای ایران به ارغمان آورد. او در بازی دوم نیز تک ستاره تیم بود. گل اول شک در بیل خیره کننده به ثمر رساند و گل دوم را از روی یک ضربه پنهانی هوشمندانه به دروازه زامبیا وارد کرد. ضربه سر شکاری در بازی با برتغال، سومین گل او در جام بود و اینجاست که او این سه گل را با سه شیوه متفاوت به ثمر رسانده تا همین حریف ترین مهره تیم لقب بگیرد. هافبک سابق ذوب آهن و پدیده این روزهای روستوف، دیر در تیم کی روش نیز دیده خواهد شد.



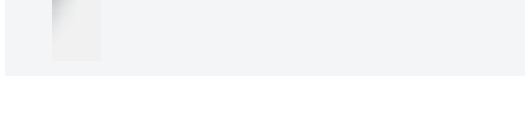
از لیگ دوازدهم به بعد، قهرمانان دوره های مختلف لیگ برتر در فصل بعد از قهرمانی سقوطی آزاد را تجربه کردند. این سرنوشت مشترک همه قهرمانان چند فصل اخیر لیگ برتر است و دلیل آن البته خیلی مشخص نیست و نقطه اشتراکی در این اتفاقات دیده نمی شود. استقلال در لیگ دوازدهم قهرمان شد و فصل بعد با همان مربی قهرمان یعنی «امیر قلعه نویی» در رده پنجم جدول قرار گرفت. در لیگ سیزدهم فولاد خوزستان با «حسین فرکی» قهرمان شد و فصل بعد مثل استقلال سقوط کرد و البته با «درگان اسکوکویچ» پنجم شد. سیاهان اصفهان با حسین فرکی، یک قهرمانی در اتماتیک را در لیگ چهاردهم تجربه کرد، ولی فصل بعد با «یگور استیماچ» و «زانی نژاد» با سقوطی وحشتناک در رده دوازدهم جدول ایستاد. در لیگ پانزدهم هم استقلال خوزستان با «عبداله ویسی» به قهرمانی رسید که سرنوشتش مثل قهرمانان ادوار قبل شانزدهم هفتم شد. در لیگ شانزدهم پرسپولیس مقتدرانه قهرمان شد و با توجه به اتفاقات و البته فعالیت های این تیم در بازار نقل و انتقالات، بعد به نظر می رسد که به سرنوشت تلخ قهرمانان ادوار قبل دچار شود. کیفیت بازی این تیم که به تدریج در دو سال به ثبات رسیده و یک سرمربی خارجی کاربلد مثل «برانکو ایوانکوویچ»، عواملی هستند که می توانند پرسپولیس را از دچار شدن به سرنوشت قهرمانان قبلی لیگ برتر نجات دهند.

# بلیط فروشی اروپایی

لال اعلام کرده هواداران این تیم می توانند از حالا صندلی های مخصوص خود برای دیدارهای خانگی فصل آینده استقلال را رزرو کنند. این پیش فروش بلیت ها فقط مربوط به قسمت وی ای بی است و هواداران استقلال می توانند حتی برای کل فصل، یک جایگاه خاص را برای خود پیش خرید کنند. طبق آنچه باشگاه استقلال اعلام کرده، امکانات ویژه ای برای این هواداران هم داشت؛ از جمله پارکینگ اختصاصی، پذیرایی ویژه، ورودی اختصاصی و سهولت در ورود به ورزشگاه؛ اتفاقی که کام مثبتی برای پیشرفت به سمت حرفه ای گری خواهد بود، حتی اگر به حقیقت تبدیل شود. باشگاه های سرخابی پایتخت فصل آینده برای دومین فصل متوالی در آسیا حاضر خواهند بود و با توجه به هواداران پر شمارشان، قطعاً باید هم برای افزایش برای افزایش امنیت و کارایی نظم در ورزشگاه خانگی، رو به سوی اقدامات حرفه ای داشته باشند. فکرش را بکنید که اگر تمام هواداران و صندلی های ورزشگاه ها که شناسایی داشته باشد، آیا بازم شاهد بی اخلاقی های پر شمار هواداران در ورزشگاه ها خواهیم بود؟ این اقدام قابل توجه استقلال، گامی مثبت و چیزی نزدیک به اتفاقات روز فوتبال بود و اگر نکاهی زودگذر و هیجانی نباشد و کاری پایهای انجام شده باشد.

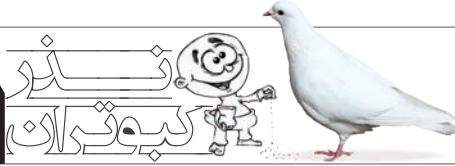


قبل از کی روش، اتفاق نیفتاده بود که تیم ملی ایران دو دوره متوالی به جام جهانی صعود کند، ولی به احتمال زیاد ۲۲ خرداد این تابو برای همیشه شکسته می شود و تیم ملی ایران بازم به جام جهانی می رسد. این صعود علاوه بر تأثیر زیادی که روی جامعه و همین طور پیشرفت فوتبال ایران می گذارد، درآمدهای مالی خوبی هم برای فدراسیون خواهد داشت. فدراسیون طعم این درآمدها را با وجود تحریم های سنگین، بعد از جام جهانی برزیل چشید. این دوره هم صعود تیم ملی پاداشی ۸ میلیون دلاری برای فدراسیون فوتبال به همراه دارد. در دوره گذشته، فدراسیون به کی روش تعهد داده بود ۱۰۰ درصد از پاداش صعود را به حساب این مربی واریز کند. برای جام جهانی روسیه هم تعهد فدراسیون به سرمربی برتغالی همین بوده است. بدین ترتیب اگر تیم ملی شب بازی از نیکنستان یا در بازی های بعدی به جام جهانی روسیه صعود کند، فدراسیون فوتبال متعهد خواهد بود که ۸۰۰ هزار دلار به کارلوس کی روش پاداش دهد. با توجه به اینکه دلار بالای ۲۷۲۰ تومان است، این پاداش تا مرز ۳ میلیارد تومان می رسد و فدراسیون فوتبال با توجه به هزینه های جابه جایی پول، احتمالاً با فیفا مکاتبه می کند تا پول را به صورت مستقیم به یکی از حساب های کارلوس کی روش واریز کنند. اما این تنها پاداشی نیست که کی روش به دست می آورد؛ علاوه بر آن، قطعاً دولت ایران هم پاداش هایی به کل اعضای تیم ملی می دهد.



د

# دود



یه گوشه یکی زل زده سوی تو  
می دونم می دونی دلش خونه نه؟  
داره عاشقت می شه با هر نگاهش  
مٹ عشق لیلی به مجنونه، نه؟

یکی توی سجده ست چن ساعت  
همه عاشق صحن و سجاده اند  
مٹ کفترات توی هفت آسمون  
به گلدسته های تو دل داده اند

### خانه آفتاب

این روزها خانه امام خمینی (ره) در شهرستان خمین محل حضور دوستدارانشان است.



### تکهای از ماه

### دادگاه هشتاد و نه

دوست نوجوان من! هدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به هدهد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می رسیم. پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir



### امام ما بابایروانه ها

فرق آدم های بزرگ با بقیه آدم ها در این است که ما همیشه چهره اجتماعی آنان را می بینیم و تصویری که از آنها داریم، یک چهره محکم و جدی است، خصوصاً اگر این شخصیت ها، شخصیت های بزرگ تاریخی باشند.

امام خمینی (ره) از جمله مردان بزرگ تاریخ است که توانست سرنوشت یک ملت را تغییر دهد. او نه تنها برای مردم کشور ما، بلکه برای بسیاری از مردم جهان به عنوان یک رهبر قدرتمند مطرح است. اما همین رهبر قدرتمند را وقتی از جایگاه یک پدر یا همسر می بینیم، آن قدر لطافت های اخلاقی و رفتاری دارد که باعث تعجب همگان می شود.

مثلاً ایشان شروع به خوردن غذا نمی کردند تا همسرش سر سفره بیاید. یا اینکه در فرصت هایی که از کار و مشغله روزانه فاصله می گرفتند، اجازه می دادند تا نوه ها و بچه های کوچک فامیل به اتاقشان بیایند و با آنها بازی می کردند. یا به همراه آنها در حیاط خانه قدم می زدند.

مشورت کردن در کارهای خانه از اخلاق ایشان بود و همیشه سعی می کردند فضای خانه شاد و صمیمانه باشد. اما این رفتار متفاوت امام خمینی (ره) فقط با اعضای خانواده شان نبود و خیلی از بچه ها که به همراه بزرگ ترهایشان برای دیدار امام به حسینیه جماران می رفتند هم مورد توجه امام بودند.

وقتی سخنرانی امام در حسینیه جماران تمام می شد، بزرگ ترها بچه ها را سردست می گرفتند تا قد بچه ها به محل سخنرانی امام برسد و امام هم با لبخند و مهربانی بچه ها را نوازش می کرد. برای همین نه تنها بزرگ ترها، بلکه کودکان هم عاشق دیدار امام بودند. در روزهای دیدار عمومی امام، در میان جمعیت مشتاقی که در حسینیه جماران جمع می شدند، بچه های زیادی در کنار بزرگ ترهایشان می نشستند تا فرصت دیدار نزدیک تر با امام را پیدا کنند و خوش به حال فرزندان شهدا که می توانستند به همراه خانواده شان با امام دیدار خصوصی داشته باشند و امام در این دیدارها از نزدیک با آنها صحبت می کرد و وقت رفتن به آنها هدیه می داد. همه این ها باعث شد که امام ما، بابای روانه ها باشد.

### آرزوها

برای کبوترهای حرمات  
دانه می ریزم  
از آنها می خواهم  
دانه های آرزوهایم را  
برایت بیاورند  
آرزوهایم زیاد نیست  
دوتا ست  
مثل گلدسته های  
که از خیابان دیده می شوند



علی قربان زاده  
عضو نوجوان کانون پرورش فکری  
کودکان و نوجوانان تربت جام



### قلبت آرام می گیرد

امان ظرفها را شست. وقتی داشت دستهایش را خشک می کرد، دیدم که دستهایش قرمز شده. بلند شدم دستهایش را گرفتم و به صورتم چسباندم. خیلی سرد بود، اما در عین حال گرمی خاصی داشت. احساس کردم پشت پلکهایم گرم شده: «خدا جون...» دستهایش را به صورتم می فشردم تا کمی گرم شود. وقتی دید دستهایش را ول نمی کنم، گفتم: «فاطمه، چیزی شده؟» گفتم: «نه... چیزی نیست.» از وقتی که به این خانه آمده بودیم، زمستانها همیشه آبش سرد بود، چون آبگرمکن نداشت. مامانم هر شب دستهایش همین طور قرمز می شد. اما دیشب از شبهای دیگر خیلی قرمزتر بود. می شد. دل به حال مامانم می سوخت. آقا چون همیشه می گفت: «هر وقت که دلت می گیره و هیچ چیز نمی تونه آرومش کنه، تنها راهش اینه که دو رکعت نماز بخونی.» برای نماز آماده شدم. چادری که مادرجون از مکه برام آورده بود را سرم کردم. دل آرام و قرار نداشت: «الله اکبر...» وقتی داشتم حمد را می خواندم، بغض گلویم را گرفته بود. چشمانم پر از اشک شده بود و همه چیز را تاری می دیدم. اشکهایم هم مثل دلم آرام و قرار نداشتند. نمی توانستند در چشمم طاقت بیاورند. انگار چشمهایم برایشان کوچک بود. به سجده که رفتم، بغضم تریکید. اشکهایم برخلاف دستهای مامان داغ بودند و یکی یکی از چشمهام پایین می آمدند. نمازم که تمام شد، آرام تر شده بودم. آقا چون همیشه می گفت: «اگه واقعا از ته دلت خدا رو صدا بزنی، خدا به حرفت گوش می ده.» و حالا مطمئن بودم که خدا حرفم را گوش می کند: «خدا یا!...» امروز ظهر وقتی از مدرسه به خانه آمدم، دیدم که چندتا مرد با بابا توی آشپزخانه بودند. از مامان پرسیدم: «اینها دیکه کی هستند؟» مامان گفت: «بابات اونا رو آورده تا آبگرمکن رو نصب کنند.» بابا که پول نداشت. - وام بهمون افتاده. مامان این را که گفت، اشک در چشمانم حلقه زد. حال عجیبی داشتم. مثل دیشب. دلم آرام و قرار نداشت. وضو گرفتم، چادرم را سرم کردم و آماده شدم: «الله اکبر...»

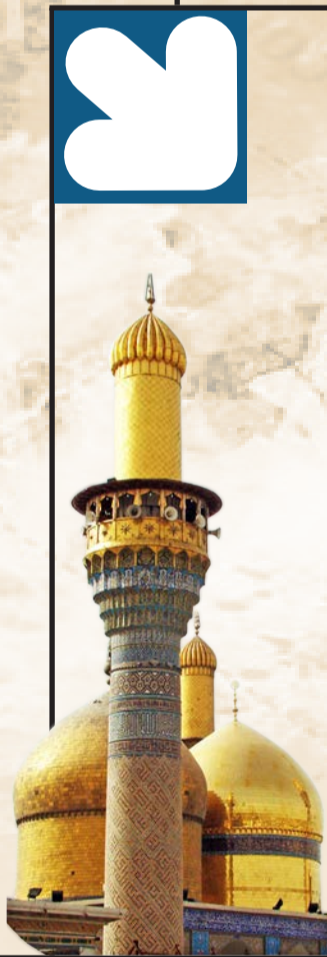
مصطفی رحیمی  
عضو نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مشهد

### پرنده اشکی در چشمم

پرنده اشکی در گوشه چشمم...  
و ابرهائی که از دریای چشمانت می گذرند  
از جنگل های بی آهو،  
برای شادی هزاران دختر کشاورز  
شهری دیوانه،  
با تیک تاک ساعتها  
با سکوت زخمها  
اینکه:  
من روبه روی جهانی ایستاده ام...

ای سر و پا و دل  
چطور به سمت تو برمی گردیم ما که بی سر و پا و دلیم؟  
در اینجا:  
قاب عکس ایران یاد من و هزاران من  
در رواق های تو  
در ذهن آینه ها  
گندمها و کبوترها  
خواهد ماند...  
این جهان و این همه تاریکی  
این حرم و این همه کبوتر  
این همه آسمان و این همه خوشبختی  
تا من زندگی کنم،  
با غریبی آشنا، با ضامنی محکم...

تکتم دلروز  
عضو نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شماره ۲ کتاباد



### آن روزها

یادش بخیر! آن روزها که مادرم زعفران می گرفت و می رفتیم خانه همسایه. مامان و خانم همسایه می نشستند زعفران پاک می کردند و از هر دری حرف می زدند و من با دخترهای همسایه خاله بازی می کردم. یادم است یک روز چارقد بی بی را برداشتم. کفش های مامان را پوشیدم و رفتم به طرف خانه همسایه. که پام بیج خورد و افتادم توی یک گودال پر آب. هنوز هم آسفالتها خرابند، چه برسد به آن موقع! وقتی برگشتم خانه، مادرم مرا کلی دعوا کرد که چرا چارقد بی بی را کثیف کرده ام و از آن لبوهای که بابا از کارخانه قند می آورد به من نداد. چه لبوهای بود! هنوز هم مزه اش زیر دندانم هست. صبح زود مادرم شلغم می آورد و به زور توی دهانم می ریخت و می گفت: برای سرماخوردگی خوبه. ولی موقعی که سرما خورده هم نبودم، مجبورم می کرد بخورم!

یاد آن روزها بخیر! با بچه های کلاسما از مدرسه فرار می کردیم می رفتیم قطب الدین حیدر و پزش را به بچه های کلاس های دیگر می دادیم. ولی یک دفعه مادرم فهمید و تا یک هفته نگذاشت بروم مدرسه. بعد از یک هفته که رفتم مدرسه، دیدم یکی از بچه های کلاسما گفت که دارند از تربت می روند. آن قدر با شوق تعریف می کرد که انگار دارد از زندان آزاد می شود. چنان کلاسی می گذاشت که انگار توی باکلاسی ترین محله تربت خانه داشتند. انگار یادم رفته تا پارسال توی رباط پایین می نشستند! همان روز معلم انشایمان گفت درباره تربت حیدریه انشایی بنویسید و او آن قدر از تربت بد گفت که دلم می خواست با مشت بکوبم توی دهانش. روزی هم که مادرم آمد مدرسه مان، مسخره ام کرد که مادرت لهجه تربتی دارد.

بعد از مدرسه با بچه ها رفتیم بستنی گرفتیم و توی باغ ملی خوردیم و من برای بچه ها تعریف کردم که اینجا قبلاً قبرستان بوده. بیچاره ها آنقدر تعجب کرده بودند که بستنی شان آب شد.

عصرها ترک موتور دایی می نشستیم و می رفتیم فلکه دژبان، ترمینال، فلکه مرکز و بازار سنگ فرش را با موتور دور می زدیم و غروب می نشستیم توی فلکه بسیج یا بلوار ۴۵ متری و چایی می خوردیم. ولی بچه های حالا برایشان افت دارد که توی میدانها بنشینند. چقدر کیف می کردم وقتی می رفتیم بازار چهارسوق و کلی میوه می خریدیم و شبها میوه می خوردیم و قالی می بافتم. وقت های هم که دستهایم زخم می شد، روی آن نمک می ریختم، درد بدی داشت، ولی به جایش تا صبح بیدار می ماندم و قالی را تمام می کردم.

وقت هایی هم که قالی نداشتیم، پله های کرم ابریشم را بهمان می دادند تا نخشان کنیم! آب دهانم را قورت دادم و عینکم را روی چشمم جاها کردم و به بچه ها نگاه کردم که با اشتیاق چشم به دهان من دوخته بودند. فاطمه از توی حیاط داد زد: بچه ها مامان بزرگ رو اذیت نکنید! بقیه اش باشه برای فردا...

فاطمه نیکی  
عضو نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تربت حیدریه

### به میراث فرهنگی احترام بگذارید...

https://telegram.me/khosranjom\_majid



Khosranjom

یهو دیدم یکی داره بوق می زنه،  
بر گشتم خیابون نگاه کردم،  
دیدم بابام با ماشین رد شد و دست تکون داد.  
رسیدم بخونه، از بابام پرسیدم چرا سوارم نکردی؟  
می گه: ماشین تازه خنک شده بود، اگه سوار می شدی هوای گرم می اومد تو!

### # پسر آقای همساده

دیروز وایساده بودم بین مانکن های بیرون مغازه، دونفر اومده بودن داشتن نگاهشون می کردن، منم بدون اینکه تکون بخورم، همون جا وایساده بودم بعد یکی شون اومد پیرهنم رو گرفت گفت: خدایی این چیه کردن تن این مانکنه! مثل گونی می مونه!

### # آقای همساده

صبح بابام رمز کارت شارژ برام فرستاد.  
هر کاری کردم شارژ نشد...  
گفتم: بابا شارژ نمی شه!  
زنگ زد گفت: رتبه کنکور ته خوش خیال!

### # پسر خوشمزه خان

هیچ وقت به اون کسی که قبل از امتحان بهش می گی «برسونیا» و می گه «جنتشتم» اعتماد نکنید.

### # تنبل خان

اگر همسر تان شما را کلافه کرده است،  
اگر زندگیتان را تلخ کرده و شما را نابود ساخته است،  
اصلاً نگران نباشید!  
برای دیگران هم همین است.  
کلا اینا همین طوری ان...  
فایده نداره، درست بشو هم نیستن.

### # عیال خوشمزه خان

مردی از همسرش پرسید: چه احساسی داری وقتی چهار ساعت می شینی دلمه می پیچی و من در عرض یک دقیقه می خورمشون؟  
زنش می گه: همون احساسی که تو بعد از یک ماه کار، حقوق رو میاری و من در عرض یک دقیقه تو بازار خرجش می کنم. یکی نیست بگه آخه برادر من! دلمه تو بخور! چرا روی اعصاب خودت راه می ری؟

### # خوشمزه خان

### # هشتکو

جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف های خوشمزه زدن است.